فوران واژه ها

انتظار

تشنگی جرعه ای از زبانه مستی ام و عشق تکه ایی از افسانه پایداری ام . مهتاب من در کوچه های بی نسیم . ترانه شکوفه ام در فصل جدایی آهوان غزل من در مثنوی آباد بی تپش.من در ایستگاه انتظار ، رویای انگشتان بلورانه تو را در سر دارم .پرستوی باغهای دل رمیده ام، شاخه شاخه تلاوت عشقی بر اوج ثانیه های خاموشی ام. کلام ناشنیده ات. گلاب جنون من است. آه که گیلاس چشمان سیاهت چه می کند با زلف پریشان خیالم
سرشک نغمه های تنهایی من . نشانه دل شدگی ام . می بینی ام از انحنای دره های بلند چگونه تو را بر قله چشمانم می جوشانم . دیگر اشتیاقم را با عطر سخاوت آشنایی ات پایان نمی بخشی ؟ آفتاب تاریکخانه بروسعتم بدم سپیده ات را و شیارهای زخم خورده جانم را التیام بخش .
نگاه آبی ات را در این خشکسال قحط عشق گرسنه ام . دشت عطش زده ام شخم بارانی ات را بی قرار است.

سید رضا هاشمی زاده

سایه

بی تو اگـم تو بهترین ترانه می
بی تو اگـم مرا ز دل دیوونه می
تو بهترین ،زیباترین شعر و سرودی
تو گل سرخ وحشی کنار رودی
هر جا برم تو سایه ای دنبالـم اتی
هر چه بگـم مرا ز دل خو وامه اگی
تو لحظه بوئیدن یاس سفیدی
تو لحظه روئیدن گل امیدی
تو بلبلی قشنگ ترین آوازخوانی
مه شاخه خشك خزون پیشـم امونی
هر جا برم تو سایه ای دنبالـم اتی
هر چه بگـم مرا ز دل خو وامه اگی
دوستت امه بی تو موا قد یه دنیا
بی تو موا با تو امرم هر شو تو رویا
شوو همه با یاد تو بیدار امونـم
روزو همه بی دل تو آوازاخونـم
هر جا برم تو سایه بگـم مرا ز دل خو وامه اگی

رضا فتحی مقدم (مرـ مرا ما)

بی تو

بی تو افق سپیده اش را به شب می سپارد
خورشید رنگش را به حوضچه مهتاب می نگارد
بی تو دریامی شکافد ، امواجش را از یاد می رباید
سرو می لرزد ، برگهایش را به باد می بازد
بی تو پرستو ناله هایش را در گیتار کوچ می سراید
چشمان شقایق اشک را در کوزه هجرت می تراود
بی تو غم می گرید ، انتظار دستانش را به فاجعه می آراید
خواب می هراسد ، رویایش به چشمان صبح می بارد
بی تو عشق ،غریبانه تار غروب را می نوازد
لبخند غریبه ترک بر می دارد ، آشنایی را می زداید .

زهرا بیگلری
(غریبه)

داستانک - برگرفته از هفته نامه بشارت نو

چیزی مثل زندگی

توی این دور و زمانه اگر کسی نتواندگلیمش را از آب بیرون بکشد یک بی عرضه است، می فهمی ؟ فقط خودش مقصره ؟
بعد به صورت مرتضی سیلی می زند و او را کف اتاق می اندازد ، تمام خرت و پرتهای توی کمد را وسط اتاق می ریزد و لگدی به آن می پراند ، جلو می آید و پاکت خالی سیگار را نشان می دهد

مسعود طوفان

عذر می خواهم آقای مهندس ولی من آدم ندیدم اینقدر توی خودش باشد. صدای سرکارگر ، مرتضی را بخودش می آورد ، مردی لاغر اندام است با چهره آفتاب سوخته که همیشه بوی سیگار ارزان قیمتی می دهد، نسیم خنکی می وزد و اندکی از هرم آفتاب داغ می کاهد تا چشم کار می کند دشتهای خشک و برهنه است . با خودش می اندیشد مثل موشهای صحرائی زمین را سوراخ می کنند، از جایش بلند می شود و به سرکارگر می گوید: - بازهم یک لایه جدید؟
- آره ! آنهم تو عمق ۲۵۰ متری ، باید یک نگاهی بیاندازی. در تمام یک سالی که در معدن دور افتاده ای کار می کند فقط با سر کارگر ، گرم گرفته است . رگه های معدنی پشت سر هم حفاری می شود و مجبورند بیشتر به عمق زمین بزنند. انگار دالان سیاهی است که انتها ندارد . بی اختیار نقشه حفاری را توی مشتش می فشارد ، کامیونی زوزه کشان از مقابلش می گذرد و گرد و خاک را به هو ا می پراکند ، چشمانش را می بندد، تصویر پدرش را می بیند که دستانش را در هوا تکان می دهد و نصیحت کنان می گوید: - اصلا به فکر خودش نیست ، معلوم نیست به جای درس خواندن چه کار می کند . مرتضی به انبوه کتابها و جزوات روی میزش نگاهی می اندازد ، چند روز دیگر امتحانات شروع می شود ولی ا حساس می کند رغبتی برای درس خواندن ندارد، درب اتاق را می بندد، کشوی میز را باز می کند و دزدکی به عکس مریم می نگرد. مریم ریزمی خندد ، روبروی دانشکده ، گلهای باغچه شکفته اند ، آنها روی نیمکت نشسته اند و مریم با بند کیفش بازی می کند، مرتضی می خواهد بماند و حرف بزند، همه اش فکر می کند اگر با او ازدواج کند خوشبخت می شود ، با هم از جلوی مغازه ها و آدمها می گذرند ، به سفر می روند و در گوش هم زمزمه می کنند ولی دوباره تردید به قلبش چنگ می زند تعدادی از دانشجویان از مقابلش عبور می کنند و به آنها می نگرند و انگار دارند او را مسخره می کنند، مریم زگیلهای صورتش را با دست می پوشاند. در کلاس همهمه است ، استاد به میز ضربه می زند و رو به مرتضی می گوید:
- به دوستانت بگو نظرت راجع به خانواده چیه ؟
مرتضی ناخودآگاه می گوید:
- خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ...
استاد عینکش را از روی صورت بر می دارد و داد می زند:
- این تعاریف کلیشه ای را بگذار کنار ، نظر خودت را بگو
دانشجویان به او زل زده اند، کلاس به طرز عجیبی ساکت شده است . افکارش درهم می پیچد می گوید:
- خانواده جایی است که زن و مرد با هم زیر یک سقف زندگی می کنند.
دانشجویان می خندند، استاد شکم پت و پهنش را جلو میدهد و دانشجویان را ساکت می کند سپس می گوید:
- من بارها گفته ام، کلاس من جای درس زندگی است درس امید ، امید به آینده ، به خودتان و به کشورتان...
برادر مرتضی تهدید کنان می گوید:
- توی این دور و زمانه اگر کسی نتواندگلیمش را از آب بیرون بکشد یک بی عرضه است، می فهمی؟ فقط خودش مقصره؟

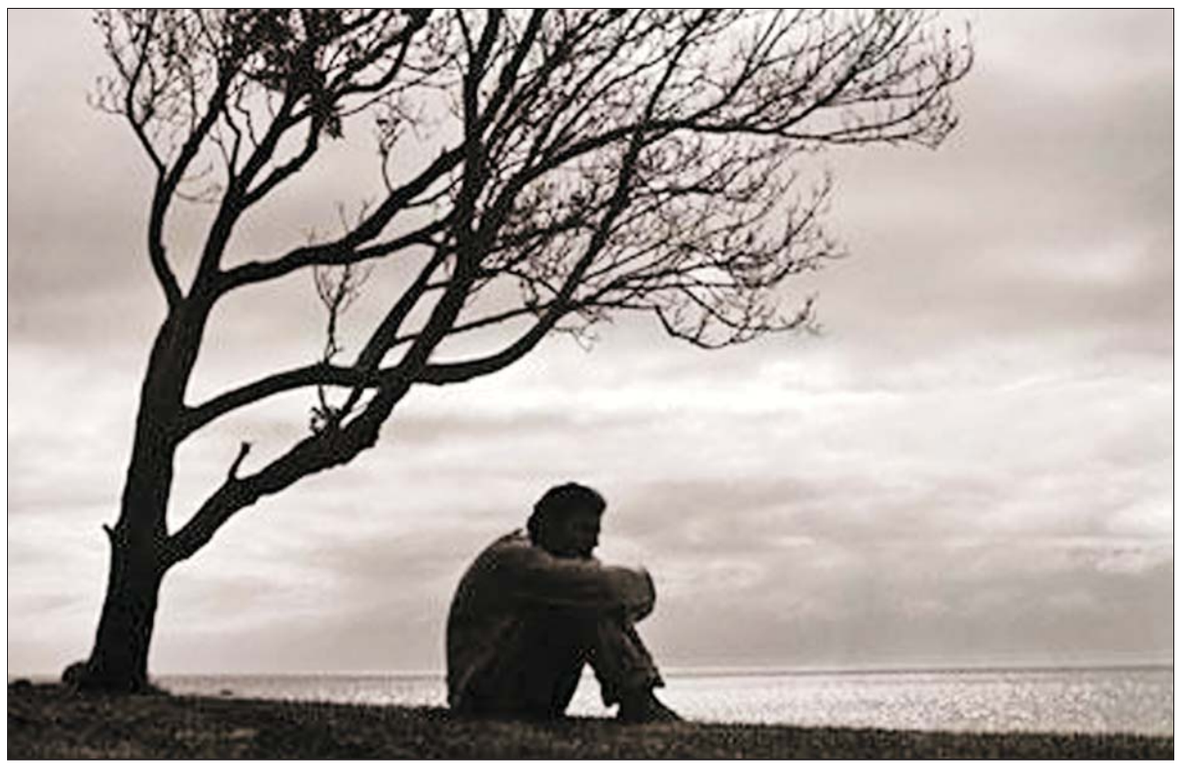

روبروی دانشکده ، گلهای باغچه شکفته اند ، آنها روی نیمکت نشسته اند و مریم با بند کیفش بازی می کند، مرتضی می خواهد بماند وحرف بزند، همه اش فکر می کند اگر با او ازدواج کند خوشبخت می شود

بعد به صورت مرتضی سیلی می زند و او را کف اتاق می اندازد ، تمام خرت و پرتهای توی کمد را وسط اتاق می ریزد و لگدی به آن می پراند ، جلو می آید و پاکت خالی سیگار را نشان می دهد و داد می زند:
- با این وضع می خواهی به کجا برسی؟
عکس مریم میان وسایل کف اتاق افتاده است ، آنرا برمیدارد عکس چروکیده و مچاله شده است ، چرکهای عکس و زگیلهای صورت مریم درهم آمیخته اند با خودش می اندیشد این دختر هیچگاه زیبا نبوده است.... بوی تند و ناخوشایند محلولهای شیمیایی همه جا پیچیده است ، متصدی آزمایشگاه به یک ردیف قفسه اشاره می کند و می گوید:
- اینها نمونه مواد آتش زا یی است که برای انفجار در معدن به کار می رود.
مرتضی برروی ظرف محلولی که چند تا الکترود توی آن فرو رفته اند خم شده است،مریم گوشه آزمایشگاه ، توی روپوش سفید تنگ زیباتر به نظر می رسد ، معلوم است که به ظاهر، خودش را مشغول نشان می دهد. بی خودی می خندد و پا به پا می شود ، ناگهان بازوی مرتضی به ظرف می خورد و مقداری از محتویات درون آن روی صورتش می ریزد، خودش را عقب می کشد ، پوست صورتش سرخ می شود. با صدای باد چشم باز می کند، آسمان سرخ است، تند باد می وزد. سر و صدای کارگرها از جایی دور دست به گوش می رسد ، دانه های ریز شن به سر و صورتش می کوبد. بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می شود، باد هر لحظه تند تر می شود ، صحرا کم کم در سیاهی و خاک فرو می رود، بی هدف شروع به دویدن می کند، اما به زودی به نفس نفس می افتدگلویش بدجوری می سوزد، انگار راه را اشتباهی آمده است، سرپناهی نیست ، زانو می زند، به خار بوته ای چنگ می زند تا مگر خودش را محافظت کند ولی تقلایش بی فایده است ، درمانده تر از همیشه بلند می شود تا از راهروهای خالی دانشکده عبور کند، باد پنجره های باز را به هم می کوبد.
تمام وسایل به هم ریخته است ، کاغذها ، پایان نامه ها، میزها و صندلیها، پرونده های تحصیلی ، آهن قراضه ها، قطعات یدکی حفاری، چادرهای برزنتی، محلولهای شیمیایی و ... از جلوی درب کلاس می گذرد، صدای استاد که راجع به خانواده و امید در جامعه صحبت می کند به گوش می رسد ولی در کلاس خبری از دانشجویان نیست ، استاد پک عمیقی به سیگارش می زند وتوی صندلی اش فرو می رود ، کمی دورتر سر کارگر وسط بیابان برهوت ایستاده است و به زخم زشت گونه مرتضی اشاره می کند، باد ، نیمکت جلوی دانشکده را از جا می کند، دخترها جیغ می کشند و می گریزند، مریم چهره اش را میان بازوانش پنهان می کند، شانه اش می لرزد ، توی آزمایشگاه ، مواد آتش زا به یکباره منفجر می شود. ...

من با فروش کلیه ام توانستم این مبلغ را تهیه کنم ، نمی خواستم این را بگویم ولی بدلیل بالا و اینکه مطمئن باشی که مال حرام تا حالا در خانه ما نیامده این مطلب را گفتم. خوشبختانه گروه خونی من از نادرترین بود و مشتریان زیادی برای کلیه ام وجود داشت

.....نامه ای به پسرم.....

صالح مینابی

محمد جان سلام : امیدوارم همیشه سالم و تندرست باشی و قدر این نعمت خدادادی را بدانی ، زیرا که این بزرگترین نعمتی است که خداوند متعال به بندگانش هدیه کرده است . انسان زمانی قدر سلامتی را می داند که به بیماری مبتلا شود . مانند من که الان در بستر بیماری افتاده ام و نفسهای آخر را می کشم نمی دانم زمانی که این نامه به دستت می رسد من توی این دنیا باشم یا خیر ؟ اما عزیزم مهم نیست ، زیرا که مرگ بزرگترین آرزویم می باشد و می دانم اگر لطف خدا شامل حالم باشد در عالم برزخ از این درد و رنج آسوده خواهم بود . وقتی به مرگ فکر می کنم و اطمینان دارم که در عالم آخرت خداوند منان از روی لطف خودش نعمتهای بیکرانی را به بندگانش می دهد مرگ برایم زیبا خواهد شد و با آغوش باز آن را پذیرا هستم .
محمد عزیز : تو تا می توانی درست را بخوان و نگران هیچی مباش ، زیرا از این طریق است که انسان سعادت هر دو عالم را برای خود مهیا می کند میدانی اندکی دلتنگی داری و آن هم دوری راه و دور بودن از خانواده است اما مهم نیست .
انشاالله بعد از اتمام تحصیلاتت می توانی برای همیشه به شهر خودت برگردی و به همشهریانت خدمت کنی ! آره محمد جان ، مردم شهرت به امثال تو احتیاج دارند ، نکند خدای ناکرده مثل بعضی از جوانان شهرمان که پس ازفارغ التحصیلی به اینجا برنگشتند وبرای همیشه در شهرهای بزرگ ساکن شدند و فکر نکردند که از سهمیه همین شهر دور افتاده استفاده کرده اند و به مراکز دانشگاهی راه یافته اند ، حالا مردم تو باید برای کوچکترین بیماری به مرکز استان و یا به شهرهای بزرگ بروند .
تو که بهتر وضع مردمت را می دانی ،که آنها با چه مشقتی روزگار خودشان را می گذرانند ، چون هم مثل آنهایی و می دیدی که پدرت برای چرخاندن چرخ زندگی چه مرارتهایی را متحمل می شد ! اما خدا را شکر که توانستم حداقل وسیله ادامه تحصیل تو را فراهم کنم این آرزوی دائمی من بوده که تو توی بهترین رشته پزشکی فارغ التحصیل شوی،گرچه که خودم آرزوی تحصیل را داشتم ولی خوب در زمان ما امکانات فعلی نبود و من هم وقتی پدرم را از دست دادم مجبور شدم برای تامین هزینه زندگی مادر و خواهرانم از تحصیل صرفه نظر نمایم و به کار مشغول شوم .
اما حالا واقعاً خوشحالم که حداقل فرزند دلبندم به آرزویش رسیده است یادت میاد یک بار می خواستی از ادامه تحصیل منصرف شوی آن هم بدلیل نداشتن هزینه تحصیل و پرداخت شهریه ، بخدا دنیا در نظرم تیره و تار شد . چطور می توانستم این فاجعه را بپذیرم . بنابراین ماشین کهنه و قدیمی را که با آن خرج خانواده را تامین می کردم را فروختم و پول شهریه ات را جور کردم ، اشکالی ندارد، تو نگران ما نباش مادرت هم وقتی فهمید این کار را برای تحصیل تو کرده ام خیلی خوشحال شد .
ما به هرطریقی روزگار را می گذرانیم ، اصلاً فکرت را با این چیزها مشغول نکن و فقط به تحصیلت بیندیش توی نامه قبلیت نوشته بودی برای ترم آخر به سه میلیون تومان نیاز داری ، خدا را شکر توانستم این مبلغ را برایت تهیه کنم ! تعجب کردی ،منی که ده هزار تومان نداشتم چطوری این مبلغ کلان را تهیه کرده ام ،البته کلان برای ما فقیر بیچاره ها ،اما برای آدمهای پولدار این پول فقط پول توجیبی بچه های آنهاست ! بدان پسرم که فقر در میان مردم بیداد می کند و علت بیشتر این نابسامانها هم همین مسئله است تا فقر هست ،اعتیادهست فحشا،دزدی،قتل و... وجود دارد باید فقر را ریشه کن کرد .
به فرمایش بزرگان دین وقتی فقر از دری وارد می شود ایمان هم از در دیگری خارج می گردد ،تو هم انشاالله در آینده تا می توانی به فقرا کمک کن ،این تنها آرزوی من است که پسرم بیماری را بدلیل فقرش قبول کند ، خدا کنه اینطور باشد و تو همیشه در خدمت فقرا باشی !
علاوه بر ۳ میلیون درخواستیت ،دو میلیون دیگر هم در حسابی برایت گذاشته ام تا در آینده دچار مشکل نگردی ! نه عزیزم،پدرت گنج پیدا نکرده ولی خوب برای اینکه خیالت را راحت کنم و فکر بدی نکنی واقعیت را می گویم .
می دانی که پدرت از مال دنیا چیزی نداشته است ولی تنها جان ناقابلی خدا به او هدیه کرده است که برای همین روزها بدردم خورد .من با فروش کلیه ام توانستم این مبلغ را تهیه کنم ، نمی خواستم این را بگویم ولی بدلیل بالا و اینکه مطمئن باشی که مال حرام تا حالا در خانه ما نیامده این مطلب را گفتم . خوشبختانه گروه خونی من از نادرترین بود و مشتریان زیادی برای کلیه ام وجود داشت که فوری با این مبلغ پیشنهادی من آن را خریداری کردند .
دیروز که نزد دکتر رفتم واقعیتی را برایم گفت و آن اینکه زیاد دیگه توی این دنیا نیستم و به زودی از اینجا می روم اما یک آرزو دارم و آن اینکه برای آخرین بار چهره نازنینت را ببینم شاید توقع زیادی باشد و تو باید مسافت بسیاری را طی کنی ،اگر امکان نداشت مهم نیست ، حداقل خیالم از بابت تو راحت شد ، همیشه سلامت و موفق باشی .
دوستدار همیشگی تو پدرت

صنایع دستی :

از حرف تا عمل

علیرضا بهاری

در دنیای امروز که تکنولوژی و پیشرفت صنعت بر روح انسان غلبه کرده است و زندگی و جوامع بشری را تحت تاثیر خود قرار داده است . در این جامعه روح انسان نیازمند بیش از پیش به لطافت دارد . هنر ،دنیای بیکرانی از آموخته های بشر زمینی است که برگرفته از الطاف خداوندی است . در این بین صنایع دستی بیانگر صنعت و هنر نیاکان و نمایشگر ذوق و هنر مردم در هر کشور است، در روزگاران گذشته ، صنایع دستی به عنوان پدیده ای تمام عیار در هر عهد حضور فعال داشته است . در دنیایی که صنعت جای صنایع کوچک را در زندگی روزمره مردم خوش کرده است حضور فعالانه و هنرمندانه چیره دستان صنایع دستی نگاه جهانیان را به خود اختصاص می دهد .
امروز با نگاه به صنایع دستی هر قوم و قبیله ای می توان دریافت آن قوم درچه مرحله ای از صنعتگری بوده است . استعداد و روحیه خلاق و قدرت ابتکار صنعتگران و علاقه آنان به تولید آثار هنری و ذوقی موجب گردیده است که کشور ما از گذشته های بسیار دور تا زمان حال همواره در تولید محصولات صنایع دستی موقعیتی ویژه و ممتاز داشته باشد و از شهرتی عالم گیر برخوردار گردد از خصوصیات صنایع دستی این است که این صنعت حامل روح ملت ها و آیین فرهنگ ملی کشورهاست که به سادگی با رجوع به آمار صنایع دستی کشورها به روحیه آن کشورها می توان پی برد ،بنابراین صنایع دستی تنها یک کالا برای مبادله نیست بلکه خصوصیات فرهنگی و ویژگی های اقوام از طریق این کالا مبادله می شود و نوعی ارتباط را ایجاد می کند .
استان هرمزگان با بهره مندی از ٦٨٤٧٥٨ کیلومتر در جنوب ایران در حاشیه شمالی خلیج فاری و دریای عمان قرار دارد و شامل ١٤ جزیره،حدود ٤٠ بندر کوچک و بزرگ ، شهرهاو بخش هایی است که بندرعباس به عنوان مرکز استان ،بندرلنگه، بندرخمیر ، حاجی آباد ، میناب ،جاسک،رودان ،ابوموسی پارسیان ،بستک و قشم شهرستانهای هرمزگان هستند .صنایع دستی در هر یکی از شهرستانهای استان توسط دستان توانمند وهنرمندانه مردان و زنانی با ذوق نقش می بندند.
صنایع دستی در استان یکی ازقدیمیترین و پرپیشینه ترین فعالیتهای هنری مردان وزنان این دیار است که مرهون بازتاب ذوق و سلیقه و سنن ،آداب و رسوم و اعتقادات بوده که از پیشینیان به ارث رسیده و در حال حاضر نیز با استفاده از ادوات نو وهمگام با تکنولوژی ارمغانی به خانه ها می آورند . هنرمندان هر منطقه از استان شمال و جنوب ،شرق و غرب محصولاتی را به شکل و طرح و ذوق هنری وارد خانه ها می نمایند .
عمده صنایع دستی استان هرمزگان در گروه های سفالی،نخیلاتی ،دریایی و بافندگی قرار دارند ، میناب ،حاجی آباد،قشم و بندرلنگه در گروهای فوق فعالیت های چشمگیری دارند و توانسته در بحث ارائه محصولات صنایع دستی حرفی را به میان آورند و در بازارهای منطقه و حتی حاشیه خلیج فارس برخورداریاشند .
صنایع دستی نخیلاتی با وجود نخیلات فراوان در شهرستانهای میناب ،رودان و حاجی آباد از امتیاز ویژه ای بهره مند است که می توان به انواع حصیر بافی با استفاده از برگ های نخل ،بادبزن ،تک،گفه،جارو، سپ و... اشاره کرد . صنایع دستی دریایی در جزیره های زیبای قشم ، هرمز و هنگام و شهرهای لنگه و بندرعباس بیشتر به چشم می خورد هنرمندان با بهره گیری از نعمات خداوند از جمله صدف ،مروارید و گیاهان دریایی آثار را خلق می نمایند که در مقابل دیدگان هر بیننده ای چشم نوازی می کنند و چیزی نیست جز هنردست انسان که با جان مایه خود آن را می سازند . حال با اشاره به مسائل ذکر شده این سئوال مطرح می شود که آیا تا کنون توانسته ایم به صنایع دستی استان به عنوان یک بازار سرمایه گذاری در بخش گردشگری و یا بعنوان یک شغل به آن دست یابیم .

ادامه دارد

www.Darya News.ir
دریا روزنامه مردم هرمزگان
پایگاه اطلاع رسانی دریانیوز